

نگاهی به جنبش کارگری ایران در سال گذشته

مبارزه برای حق کار و زندگی، در برابر رژیم ملایان و سرمایه‌داران

کمیسیون کارگری

تهاجم گسترده دیگری که از جانب سرمایه‌داران، با همدستی و همراهی کامل شریکان حکومتی‌شان، در این سال تداوم یافته است، سیاست موسوم به «تعدیل نیروی کار» در واحدهای تولیدی است. زمینه «قانونی» این کار در بخش صنعت، از جانب دولت و مجلس، نخست با تصویب قانونی زیر عنوان «حمایت از بازسازی و نوسازی صنایع نساجی کشور» در سال ۱۳۸۰، و سپس با تعمیم آن به کل صنایع، فراهم گردید. این مصوبات، در واقع، تیر خلاصی بود که بر شقیقه صنایع در حال اختصار ایران، و به ویژه صنعت نساجی، شلیک شد. زیرا که بسیاری از واحدهای مشمول این سیاست، عملاً از رده فعالیت تولیدی خارج و عرصه و اعیان آنها نیز «تبدیل به احسن» شده و اعتبارات کلانی هم که ظاهراً به قصد «بازسازی» آنها از خزانه دولت پرداخت گردیده بود، به مصارف دیگر رسید. ولی، در این میان، قصد عمده دیگر از اجرای این سیاست برآورده شد: صدها هزار تن دیگر از شاغلان یا اخراج و بازخرید گردیده و به صف انبوه بیکاران پیوستند و یا این که ناچار به پذیرفتن تبدیل قرارداد و تحمل شرایط سخت‌تر با دستمزد کمتر شدند.

ادامه اجرای سیاست خصوصی سازی صنایع و شرکت‌های دولتی، و توسعه آن به بخش‌های دیگر (مانند صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، راه و ترابری، برق و آب و تلفن) در سال گذشته نیز فشارها و تضيقات گریبانگیر کارگران ایران را شدت بخشید. تبعات این سیاست بر شرایط کار و زندگی کارگران شاغل در واحدهای واگذار شده، طی سالهای گذشته، کاملاً آشکار بوده و نیازی به شرح مجدد ندارد. همین قدر می‌توان در اینجا اشاره کرد که نتیجه بلاواسطه واگذاری صنایع و مؤسسات دولتی به سرمایه‌داران خصوصی، اگر نه مقدمه آن پیش از واگذاری، اخراج و بیکار کردن بخش بزرگی از نیروی کار شاغل در آنهاست. به گزارش «خانه کارگر» رژیم در آبان گذشته، در چند سال اخیر ۲۶۰ هزار «شغل‌زدایی» در اثر خصوصی سازی به وقوع پیوسته است.

رواج بی قانونی

آناارشی، ذاتی سرمایه‌داری و یا نظام مبتنی بر حاکمیت بازار است. اما در نظام سرمایه‌داری ملایان، که در اعمال کنترل و اختناق سیاسی و اجتماعی شهره جهان است، هرج و مرج مضاعفی در عرصه اقتصادی و به ویژه در مناسبات کار حکمفرما بوده و هست. اگر «قانونگرایی» مورد نظر خاتمی، مانند دیگر وعده‌هایش، به جایی نرسید، در عوض هرج و مرج و بی قانونی در این عرصه رواجی بیشتر یافت. این بی قانونی، البته در قانون شکنیهای آشکار

وضعیت بحرانی به وجود آورد، بلکه با سیاستها و بی‌سیاستی‌هایش بر این بحران دامن زده و می‌زند. در سال گذشته نیز که درآمدهای نفتی کشور، در قیاس با چند سال اخیر، افزایش چشمگیری یافته و به حدود ۳۰ میلیارد دلار رسید، دولت نتوانست با سرمایه‌گذارهای جدید و نوسازی صنایع موجود، مانع از تشدید بحران بیکاری شود. سیاستهای اعلام شده دولت درباره ایجاد اشتغال، مانند طرح «خود اشتغالی» و «طرح ضربتی اشتغال»، به اعتراف خود طراحان و مجریان آنها، با شکست روبرو گردیده است. اما برخی دیگر از سیاستهای جاری خود رژیم، عملاً موجب اخراج و بیکار سازی شاغلان و گسترش بیکاری شده است.

یکی از این سیاستها، که مورد تأیید رسمی و علنی گردانندگان حکومتی است، تبدیل قراردادهای استخدام رسمی و دائمی به قراردادهای موقت و، بنابراین، حذف عملی امنیت شغلی بخش بزرگی از کارگران شاغل است. این امر، نه صرفاً در کارهایی که خصلت فصلی و موقتی دارند (مثل فعالیتهای کشاورزی و ساختمانی) بلکه فعالیتهایی مانند ماشین سازی، تولید فلزات، نساجی و ... که معمولاً حالت مستمر و دائمی دارند و واحدها و کارخانه‌های بزرگ تولیدی و خدماتی را نیز در بر گرفته است. برپایه برخی برآوردها، شمار کارگران مشمول قراردادهای موقت و یا شاغل در شرکت‌های خدماتی (پیمانکار واحدهای تولیدی) که در اردیبهشت ماه ۸۲ قریب به ۱،۳ میلیون نفر بوده است. در حال حاضر از ۱،۵ میلیون نفر تجاوز می‌کند. در استان همدان، اکنون حدود ۷۵ درصد کارگران «قراردادی» هستند. حدود ۹۵ درصد کارگران استان سیستان و بلوچستان در «شرکت‌های خدماتی» کار می‌کنند. در همین استان، از ۲۹ هزار کارگاه فعال، حدود ۲۸ هزار و ۵۰۰ کارگاه از شمول قانون کار خارج هستند. تبدیل قراردادهای دائمی به موقتی و یا اخراج کارگران شاغل و استخدام نیروی کار موقت به جای آنها، که هم با عرف و هم با قانون کار موجود نیز مغایرت دارد، چنان رواج یافته است که نه تنها در کارگاههای کوچک و یا کوره‌پزخانه‌ها بلکه در بسیاری از کارخانه‌ها و مؤسسات بزرگ دولتی و خصوصی هم، هنگام تبدیل قرارداد و یا انعقاد قرارداد جدید، متقاضیان را ناگزیر به امضای متن سفیدی می‌کنند که شرایط و مدت کار و میزان دستمزد و غیره، بعداً از سوی کارفرما پر شده و، بدین ترتیب، اساس امنیت شغلی و حق هرگونه اعتراض بعدی از کارگران سلب می‌شود. نوعی بردگی جدید که تفاوت زیادی با بردگی دوران باستان ندارد.

تیراندازی «گارد ویژه» نیروی انتظامی به سوی ۱۳۰۰ نفر از کارگران طرح مجتمع ذوب مس «خاتون آباد» (شهر بابک کرمان) که برای دفاع از حق کارشان اجتماع کرده بودند، در ۴ بهمن و کشتن دستکم چهار نفر و زخمی کردن دهها نفر و بازداشت حدود ۸۰ تن دیگر، باری دیگر، به روشنی نشان داد که پاسخ رژیم جمهوری اسلامی، در برابر اعتراضات حق طلبانه کارگران، گلوله است. این جنایت دهشتناک، که ضمن تلاش برای کتمان و مخدوش کردن آن، در هیاهوی برخاسته پیرامون نمایش انتخابات مجلس هفتم رژیم نیز گم شد، همدستی و همدستانی همه ارگانهای حکومتی، از نیروهای امنیتی و انتظامی گرفته تا وزارت کشور و دیگر نهادها، را هم در این عرصه کاملاً عیان ساخت. اما این کشتار، که به فهرست طولانی جنایات و سرکوبگریهای رژیم افزوده می‌شود، جای خود را در جنبش کارگری ایران حفظ کرده و هرگز فراموش نخواهد شد.

سالی که بدین ترتیب برای کارگران به پایان می‌رسد، با اعتصاب گسترده و راهپیمایی و تجمع کارگران نساجی به شهر، در فروردین و اوایل اردیبهشت ماه گذشته، که نمونه بارزی از مبارزه و مقاومت سرسختانه کارگران را به نمایش می‌گذارد، آغاز می‌شود. سالی که سپری گشته، سالی دیگر از رویارویی آشکار و مستمر بوده است: در یک سو، گردانندگان رژیم و شریکان سرمایه‌دار آن که تهاجم وسیعی را در زمینه‌های مختلف علیه باقیمانده حقوق و دستاوردهای کارگران و زحمتکشان به پیش می‌برند، و در سوی دیگر، کارگران و محرومان که در دفاع از حقوق و خواسته‌های اولیه‌شان و، در واقع، حق حیات و کارشان، مقاومت و مبارزه می‌کنند.

تهاجم گسترده

در شرایطی که معضل بیکاری در جامعه ما ابعادی بی‌سابقه یافته است و نزدیک به ۵ میلیون از نیروی کار (به ویژه جوانان، زنان و همچنین تحصیلکردگان دانشگاهی) و خانواده‌هایشان با این مشکل دست به گریبان هستند، زمینه بسیار مساعدی برای انواع زورگوییها، اجحافات و قانون شکنی‌های آشکار کارفرمایان و مدیران بنگاههای خصوصی و دولتی فراهم آمده است. رکود و کساد در غالب رشته‌های تولیدی، افزایش واردات و رواج فزاینده قاچاق، عقب ماندگی و وابستگی ساختار صنعتی، کیفیت پایین تولیدات داخلی، سوء مدیریت و حیف و میل منابع، از عوارض شناخته شده اقتصاد بحراندیده ایران است که مسئله بیکاری را شدت می‌بخشد. اما رژیم حاکم نه فقط نتوانسته است تخفیفی در این

مسئولان و ارگانهای حکومتی، خاصه وقتی که به حقوق و خواستههای قانونی توده‌های مردم مربوط می‌گردد، خلاصه نمی‌شود. این بی‌قانونی، از طریق قانونگذاری هم تحقق می‌یابد، و این، در واقع، به معنی سلب ابتدائی‌ترین حقوق مردم است.

دار و دسته‌خامنه‌ای در مجلس پنجم، با تصویب قانون معافیت کارگران کارگاههای کمتر از پنج نفر از شمول قانون کار، یعنی محروم کردن حدود ۲ میلیون کارگر و خانوارهایشان از حداقل حقوق و دستاوردهای قانونی، «مأموریت» خود را در این زمینه به انجام رساند و، در عین حال، نشان داد که دلسوزیهای این جناح در مورد «وضعیت معیشتی بد مردم» تا چه اندازه فریبکارانه و وقیحانه است. سپس نوبت دولت خاتمی و مجلس ششم بود تا کاری را که اسلافشان شروع کرده بودند، «تکمیل» و «تمام» کنند. دولت خاتمی در زمستان ۱۳۸۱ تصویبنامه‌ای را اعلام کرد که بر مبنای آن کارگاههای کمتر از ده نفر نیز از شمول برخی مواد و موارد اساسی قانون کار خارج می‌شوند. مجلس «اصلاحات» هم، در دیماه گذشته، موقع رسیدگی به «قانون نظام صنفی» که ارتباط مستقیمی با قانون کار هم ندارد، ماده‌ای را از تصویب گذراند که مطابق آن کارکنان واحدهای صنفی (یعنی حدود ۱،۵ میلیون نفر) از پوشش بیمه و تأمین اجتماعی هم خارج شدند. بدین ترتیب بی‌حقوقی کارگران واحدهای کوچک «کامل» شد و قانون کاری که گردانندگان رژیم و سرمایه‌داران و کارفرمایان از سالها پیش در صدد تغییر و یا «اصلاح» آن بودند و جرأت انجام یکباره آن را نداشتند، به تدریج مثله شد. اگر همین حداقل ضمانتها و حمایتهای قانونی هم، در عمل، از جانب مدیران و ارگانها و دادگاهها در بسیاری از موارد نقض می‌گردید، اکنون دیگر خاطر همه‌شان جمع است که قانونی وجود ندارد. در آذرماه گذشته هم، لایحه «تشکیل وزارت رفاه و تأمین اجتماعی» از تصویب مجلس گذشت. این قانون که در ارتباط با ایجاد «نظام جامع تأمین اجتماعی» (که در برنامه سوم دولت پیش‌بینی شده بود) تدوین گردیده، ظاهراً در پی آنست که «سازمان تأمین اجتماعی» و مجموعه نهادها و سازمانهای مربوط به حمایت و کمکهای اجتماعی که از بودجه دولتی بهره‌مند می‌شوند (و از جمله «کمیته امداد» و «بنیاد شهید») را زیر چتر و کنترل «وزارت رفاه و تأمین اجتماعی» درآورد. اما از آنجا که بنیادهای تحت کنترل خامنه‌ای و یا نهادهای حمایتی مربوط به سپاه پاسداران و نیروی انتظامی، اساساً مایل به چنین تمرکزی نیستند و یا به راحتی تحت نظارت دولت قرار نمی‌گیرند (چنانکه شورای نگهبان هم با بخشهایی از این مصوبه مخالفت نموده است) تشکیل چنین وزارتخانه‌ای می‌تواند، در عمل، امکانات و منابع «سازمان تأمین اجتماعی» که کفاف نیازهای خود اعضای آن را هم نمی‌کند، در اختیار سایر اقشار و نهادها قرار بدهد. یعنی، هزینه‌های ایجاد

تأمین اجتماعی «جامع»، این بار هم، از جیب کارگران پرداخت بشود.

مقاومتهای کارگران

به رغم نبود تشکلهای مستقل و آزاد کارگری در دفاع از حقوق و کسب خواستههای آنان و با وجود تداوم سرکوبگریهای رژیم، سال گذشته نیز شاهد استمرار و گسترش مقاومتها و مبارزات طبقه کارگر ایران در زمینه‌ها و اشکال گوناگون بود. طی سال نیز، چه در اثر تهاجمات و زورگوییهای دولت و سرمایه‌داران، چه به واسطه تصویب قوانین و مقررات ضد کارگری و چه به دلیل وخامت شرایط کار و زندگی و تشدید روزافزون فقر و محرومیت، به طور کلی، اعتراضات کارگران از رشد بسیار بالایی برخوردار شد. چنان که تعداد انواع اعتراضها و حرکتهای کارگری در نیمه دوم سال نسبت به نیمه اول، بیش از دو برابر بود.

در شرایط سانسور و اختناق حاکم بر ایران، پیداست که اخبار و گزارشهای مربوط به جنبش جاری کارگری، به طور کامل منتشر و منعکس نمی‌شود. خصوصاً حرکتهای کارگری در واحدهای کوچک و متوسط و یا در شهرستانها و مناطق دورافتاده، کمتر امکان انتشار می‌یابند. با اینهمه، بررسی اخبار و گزارشهای منتشره در رسانه‌ها هم، تصویری تقریبی از مختصات و ویژگیهای این جنبش به دست می‌دهد.

بر اساس این اخبار و گزارشها، مهمترین زمینه مقاومتهای کارگری در سال گذشته (حدود ۳۰ درصد مجموع حرکات) اعتراض به عدم پرداخت دستمزد و حقوق و دیگر مطالبات معوقه و همچنین اعتراض به عدم پرداخت حق بیمه از سوی کارفرمایان و مدیران واحدها بوده است. دومین موضوع اعتراضات کارگران در این دوره، مربوط به اجرای سیاست خصوصی سازی بوده است (نزدیک به ۳۰ درصد). این دسته از اعتراضات، خواه در رابطه با اخراج، بلا تکلیفی و یا باز خرید اجباری شاغلان، پیش یا بعد از خصوصی سازی، خواه در مورد واگذاری جزئی یا کلی فعالیتهای شرکتها و مؤسسات دولتی به پیمانکاری (که طبعاً اخراج یا تبدیل قراردادهای شاغلان را به همراه داشته) و خواه درباره واگذاری کارخانه‌ها و مؤسسات به سرمایه‌داران خصوصی، به طور کلی، صورت گرفته است. حدود ۱۳ درصد حرکتهای مورد بررسی نیز در ارتباط با کاهش و یا توقف تولید بنگاهها و یا تعطیلی و بسته شدن آنها به وقوع پیوسته است.

اعتراض به تصمیمات وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی درباره عدم اجرای قوانین و مقررات موجود و یا نقض آنها، اعمال تبعیض و اجحاف و عدم رسیدگی به خواستهها، نیز از زمینه‌های مهم (۱۱ درصد) حرکتهای کارگری در سال گذشته بود. بخشی از این حرکات، مربوط به شکایات و اعتراضات کارگران راجع به چگونگی اجرای قانون

بازنشستگی پیش از موعد در مورد مشاغل سخت و زیان‌آور، به وسیله سازمان تأمین اجتماعی بود. این سازمان با عنوان کردن «کمبود بودجه» و ارائه تفسیرهای دلخواهی از مفاد این قانون، از اجرای کامل آن طفره رفته است به طوری که از مجموع حدود ۱۴۰ هزار متقاضی استفاده از این قانون، تنها حدود ۴۵ هزار نفر آنها «حائز شرایط» تشخیص داده شده است. باید یادآور شد که پس از روی کار آمدن وزیر جدید کار (صفدر حسینی) و بروز اختلافات شدید بانندی و جناحی بین این وزارتخانه و «خانه کارگر» رژیم، نقش گردانندگان «خانه کارگر» در کشاندن بخشی از این دسته از اعتراضات به جلوی وزارت کار، سازمان تأمین اجتماعی و یا سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نیز مؤثر بوده است. اما بخش باقی‌مانده و حرکتهای کارگری در این دوره نیز متوجه اعتراض مستقیم به تصمیمگیریها و اجحافات مدیران واحدها (به عنوان انگیزه اصلی حرکت) و یا اعتراض به تصمیمات و اقدامات سایر نهادها و مراکز حکومتی و موارد متعدد دیگر بوده است. اعتراضات کارگری در ارتباط مستقیم با افزایش حقوق و مزایا (در واحد مربوطه) در این دوره بسیار اندک بوده است. هر چند که خواست ترمیم دستمزد و حقوق، در قیاس با تورم فزاینده قیمتها، و خواست افزایش کمک هزینه مسکن و خواروبار و ...، همچنان از مطالبات اولیه کارگران و زحمتکشان به حساب می‌آید.

این تصویر، چنان که مشاهده می‌شود، خصلت تدافعی حرکتها و اعتراضات کارگری در این مقطع را به روشنی نشان می‌دهد. در شرایط فلاکتباری که حکومت ملایان ومدافعان سرمایه‌دار آنان بر کارگران تحمیل کرده‌اند، اینان را ناگزیر ساخته‌اند که برای دریافت دستمزد و حقوق معوقه‌شان، یعنی حق ادامه حیات خود و خانوارهایشان، و برای حفظ شغلشان، یعنی حق ابتدائی کار و اشتغالشان، در شرایط حاکم مقاومت و مبارزه کنند.

اشکال مقاومت و مبارزه

بررسی اخبار و گزارشهای منتشر شده حرکتهای کارگری در این دوره نشان می‌دهد که جدا از شکایات شفاهی و کتبی دسته‌جمعی، تهیه طومار و نظایر اینها که هنوز شکل غالب اعتراضات را تشکیل می‌دهد (صرفنظر از صدها هزار شکایات کارگران به هیاتهای حل اختلاف و مراجع قضائی وغیره که در این بررسی منظور نشده است) تجمع مهمترین شیوه طرح اعتراضات بوده است (حدود ۲۷ درصد مجموع حرکات). این تجمعات که بعضاً چند هزار نفر را نیز در بر می‌گرفت، یا در برابر نهادهای حکومتی مرکزی (مجلس، قوه قضائیه، وزارتخانه‌ها) و محلی (استانداری، فرمانداری و ادارات کار و تأمین اجتماعی وغیره) و یا در مقابل دفتر مرکزی شرکتها و مؤسسات، و یا در جلوی خود

چنانکه مثلاً اعتصابات کارگران پتروشیمی از حمایت آشکار بخشی از جنبش دانشجویی ایران برخوردار شد و مسائل کارگری هم جایگاه نسبتاً بیشتری در حرکتها و بحثهای مجامع دانشجویی و فرهنگی و مطبوعاتی پیدا کرد. آشکار است که گسترش این قبیل حمایتها و همراهیها به تقویت جنبش کارگری یاری می‌رساند و توسعه و تقویت این جنبش، به سهم خود، به سایر جنبشهای جاری اجتماعی، و به ویژه مبارزات دانشجویان، معلمان و زنان، تأثیرات مثبتی برجای می‌گذارد.

هرچند که در غالب بخشها و رشته‌های تولیدی و خدماتی اقتصاد بحران زده ایران، کارگران و زحمتکشان با شرایطی بسیار سخت روبرو و ناگزیر به تلاش و پیکار روزمره برای حفظ ابتدائی‌ترین حقوق خود هستند، اما مقایسه حرکتهای کارگری برحسب رشته‌های مختلف فعالیت اقتصادی هم می‌تواند تصویری نسبی از بحران زدگی آنها نیز ارائه دهد. بیشترین تعداد اینگونه حرکتها (۲۴ درصد کل) در رشته‌های نساجی و پوشاک و چرم به وقوع پیوسته است. رشته‌هایی که، به دلایل گوناگون، طی سالیان گذشته دچار از هم گسیختگی و عقب ماندگی باز هم بیشتری شده‌اند. بخشی از فعالیتهای خدماتی، مانند بیمارستانها و شهرداریها که در دوره اخیر بیش از پیش مشمول خصوصی سازی و واگذاری به شرکتها پیمانکاری واقع شده‌اند (با حدود ۱۲ درصد) در ردیف بعدی قرار می‌گیرند. لازم به یادآوری است که خصوصی سازی هنوز همه این رشته‌ها را در بر نرفته و هنوز شامل بخش عمده سایر خدمات عمومی و اجتماعی (ترابری، برق، آب و مخابرات)، چنان که قصد سردمداران رژیم است، نگشته است. بنابراین، در صورت تداوم اجرای این سیاست، بخش خدمات به عرصه بسیار مهمی از مبارزات صنفی و اجتماعی تبدیل خواهد شد. واحدهای صنعتی ماشین‌سازی، تولید فلزات و خودروسازی (با ۱۰ درصد) در ردیف سوم جای دارند. صنایع غذایی، سیمان و مصالح ساختمانی، هرکدام حدود ۶ درصد مجموع حرکتهای اعتراضی سال گذشته را به خود اختصاص داده‌اند که در ردیف بعد از آنها هم صنایع نفت و گاز و پتروشیمی قرار می‌گیرند. پیداست که این دسته از صنایع (از لحاظ وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی) و رشته‌هایی چون برق و تلفن و حمل و نقل (از حیث پیوند و تأثیرگذاری آنها بر مجموعه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی) بخشها و رشته‌های کلیدی هستند که از اهمیت و حساسیت سیاسی و امنیتی مضاعفی برای رژیم جمهوری اسلامی برخوردارند. اما، چنان که ملاحظه می‌شود، به رغم همه محدودیتهای و مراقبتهای پلیسی و امنیتی رژیم، این بخشها نیز فارغ از حرکتها و اعتراضات حق طلبانه کارگران نبوده و، در آینده نیز، نخواهد بود.

مقامات و ارگانهای حکومتی، جایگاه خود را همچنان حفظ کرده است. با توجه به شرایط عینی کار و زندگی و مبارزه کارگران و زحمتکشان، دور از انتظار نیست که اعتصابات گسترش و رواج بیشتری در آینده پیدا بکند. اعتصابات کارگران واحدهای پتروشیمی در اراک، خارک، آبادان و اصفهان، در اعتراض به خصوصی سازی این کارخانه‌ها، در آبان، آذر و دیماه گذشته، از خبرهای مهم جنبش کارگری ایران در سال قبل بود. اما این اعتصابات محدود به صنعت پتروشیمی و یا نفت و گاز نبوده است (در ابتدای همان سال، ۳۰۰ نفر از کارکنان پالایشگاه گاز پارس جنوبی هم دست به اعتصاب زده بودند). در برخی از واحدهای بزرگ صنایع نساجی نیز اعتصابات به وقوع پیوست که، جدا از حرکت وسیع کارگران چیت سازی به شهر، می‌توان به اعتصاب ۵۰۰ تن از کارگران «ایران برک» (رشت) به دلیل عدم پرداخت حقوق و مزایا نیز اشاره کرد. اعتصاب حدود ۵۰۰۰ نفر از کارگران «ایران خودرو» (دیزل) در ارتباط با تبدیل قراردادهای استخدامی به موقت (۸۹ روزه) و باز خرید اجباری، اعتصاب بخشی دیگر از کارگران «ایران خودرو»، در دیماه، با خواست افزایش حقوق و مخالفت با اجحافات مدیریت، حرکت اعتصابی کارگران شرکت «موتورسازی» تراکتورسازی تبریز در مورد نحوه واگذاری سهام این شرکت و اعتصاب دو روزه کارگران کارخانه «سیمان شمال» در رابطه با طرح بازنشستگی، نمونه‌های دیگری از اینگونه حرکتهای کارگری در سال گذشته بوده است. در چند مورد از این اعتصابات، از جمله در «ایران خودرو» (دیزل) و پتروشیمی اراک، کار به اعتصاب غذای کارگران معترض نیز کشیده شده است که از شدت رویارویی و مقاومت کارگران در برابر فشارهای طاقت‌فرسا و فاجعه‌بار حکایت می‌کند.

اگرچه سلب حقوق، بی‌قانونیها و اجحافات در غالب موارد بر کارگران تحمیل گردیده و بنابراین حرکتهای حق طلبانه آنان را، که هنوز هم بسیار پراکنده و سازمان نایافته هستند، با ناکامی روبرو کرده است، لکن این حرکتها بدون موفقیت نیز نبوده‌اند. در موارد متعددی، ایستادگی و پیگیری کارگران معترض، کارفرمایان و مسئولان حکومتی را مجبور به عقب نشینی و پذیرفتن بخشهایی از خواسته‌هایشان کرده است. به عنوان چند نمونه، می‌توان از موفقیت حرکت اعتراضی کارگران شرکت «صنایع پوشش» (رشت) در بازگرداندن بخشی از کارگران به سر کار، قبولاندن استفاده از بیمه بیکاری در مورد کارگران بلا تکلیف کارخانه «نخ تاز» (رشت) و یا رسیدگی به خواسته‌های کارگران اعتصابی «سیمان شمال»، نام برد. اما موفقیت قابل توجه دیگر مجموعه این اعتراضات و تظاهرات، جلب نظر و پشتیبانی دیگر افراد و اقشار جامعه نسبت به شرایط مشقت بار تحمیل شده بر کارگران و به خواسته‌های عادلانه مبارزات آنهاست.

کارخانه‌ها و کارگاهها صورت گرفته است. تجمع کارگران معترض در برابر نهادها و ارگانهای حکومتی، حتی در مورد مطالبات صنفی ابتدائی (مثل عدم پرداخت حقوق) بیانگر این واقعیت نیز هست که غالب کارگران به پیوند نزدیک و همدستی مدیران و کارفرمایان با مسئولان و گردانندگان حکومتی، بخوبی واقفند.

تحصن و راهپیمایی و بستن جاده‌ها و خیابانها، شکل مهم دیگری (حدود ۸ درصد) از بروز اعتراضات کارگری بوده است. به عنوان مثال، در آبان گذشته، حدود ۳۰۰ تن از کارگران «شرکت ابریشم گیلان» جاده رشت - آستارا را مسدود کردند. خواست آنها جلوگیری از اخراج و بازگشت به کار بود. در همین استان، کارگران اعتصابی «شرکت ایران کنف»، در اعتراض به تعویق ۱۱ ماهه حقوقشان، در بهمن ماه، جاده اصلی رشت را بستند. در ماه شهریور، بیش از هزار نفر از کارگران «معادن فاریاب کرمان»، در اعتراض به عدم دریافت حقوق، مبادرت به بستن راه بندرعباس کردند. اعتراضات کارگری در «لوله‌سازی خوزستان» (که در مرداد به بخش خصوصی واگذار شده است) در ارتباط با عدم پرداخت حقوق و حق بیمه، که از آذرماه با انجام یک راهپیمایی تا مقر استانداری شروع شده بود، در ماههای بعد نیز ادامه یافت. کارگران این واحد در اسفندماه اقدام به تجمع در مرکز شهر نموده و سپس جاده اصلی اهواز - خرمشهر را بستند تا سرانجام توانستند به خواستشان مبنی بر پرداخت فوری دستمزدهای معوقه دست یابند.

اقدام به تجمع و راهپیمایی و یا ایجاد راهبندان از جمله شیوه‌های مقاومت است که کارگران در جریان مبارزات طولانی‌شان و در جهت خنثی کردن شگردهای سرکوبگرانه رژیم، آموخته و به کار گرفته‌اند. ارگانهای امنیتی و سرکوبگر رژیم همواره در پی آن بوده‌اند که، هرگاه نتوانند مانع بروز اعتراضات کارگری بشوند، آنها را در کارخانه و محل کار محدود و محاصره کرده و از ادامه و گسترش آنها جلوگیری کنند. اما کارگران معترض می‌خواهند با کشاندن اعتراضاتشان به خیابانها و میداين و مراکز شهرها و طرح مطالبات عادلانه‌شان در انظار عمومی، ضمن جلب حمایت سایر کارگران و دیگر اقشار مردم، از محاصره و سرکوب بی‌سر و صدای حرکتشان ممانعت کنند. از این رو نیز، پیداست که اگر جنایت بزرگ شهر بابک مثلاً در تهران و اطراف آن و یا در اصفهان و تبریز رخ داده بود، رژیم ملایان مسلماً نمی‌توانست مسئولیت مستقیم خود را در آن به سهولت لوٹ کرده و از عواقب آن مصون بماند.

اعتصاب، به عنوان شیوه دیگری از مقاومت و مبارزه کارگران، در این دوره حدود ۷ درصد مجموع حرکتهای مورد بررسی را تشکیل داده است. این شکل از مبارزه، به رغم ممنوعیت و مقابله شدید